

## نقض «نقدی بر لیلی و مجنون قاسمی گنابادی به تصحیح دکتر زهرا اختیاری»

زهرا اختیاری<sup>۱</sup>

### چکیده

مثنوی لیلی و مجنون قاسمی حسینی گنابادی (د. ۹۸۲) در سال ۱۳۹۳ به تصحیح این‌جانب منتشر شده است. دانشجویان محترمی با داعیه شرح ابیات، ده صفحه نقد بر این کتاب نوشته‌اند. این جستار به نقض نوشته آنان اختصاص دارد. ایشان بدون شرح حتی یک بیت، ادعای شرح کرده‌اند. گاه هم تحقیق و شرح مصحح را بدون ارجاع، به نام خود نقل نموده‌اند. اطلاعاتی که در ادامه شرح برخی ابیات آورده‌اند، غالباً ناکارآمد و نادرست است. برای مثال نوشته‌اند که عینک در قرن هشتم به صورت «شیشه فرنگ» به کار می‌رفته است و منظور قاسمی «شیشه فرنگ» است. در حالی که قاسمی حسینی در تمام آثارش کلمه عینک را به کار برده و هیچ‌جا منظور وی «شیشه فرنگ» نبوده است. پیشینه عینک نشان می‌دهد، چند قرن قبل از قاسمی عینک ساخته شده بود. مفصل‌بندی و مصادره به-مطلوب، مهمترین خصیصه نوشته آنان است. جز بعضی موارد استحضانی، هیچ‌کدام از نقدها و اتهامات چون مبتنی بر دلایل علمی نیست، پذیرفته نیست و بر رد ادعاها دلیل آورده شده است. نویسندگان آن نوشته را به مطالعه دقیق کتاب از سر انصاف، مطالعه در شیوه تصحیح متون، مقدمه‌نویسی و صفحه‌آرایی سفارش می‌کنم.

کلیدواژه‌ها: نقض ادعاها، لیلی و مجنون قاسمی، ادعای شرح، مغالطه‌کاری، عینک.

## Violation of “A Criticism on Qasemi Gonabadi’s Leili and Majnun, Corrected by Dr. Zahra Ekhteyari”

Zahra Ekhteyari

Associate Professor, Persian Language and Literature Dept., Ferdowsi University of Mashhad, Iran

**Abstract:** Masnavi of Layli and Majnun, written by Ghasemi Al-Hosayni Gonabadi (982 AD Deyar bakr), was published in 2014 by Zahra Ekhteyari’s introduction, correction and annotation. Two respectable students by claiming of description of verses, have written a criticism in less than 10 pages on it. This article is written to violate and criticize their scrip. They have claim of description, without describing even one verse. Their script is mostly incorrect, inefficient and long writing. Sometimes, they have quoted some parts of the corrector’s descriptions by their own names. In some cases, they have added a second meaning to some interpretations, whereas the corrector’s method is on balance and not on verbosity; so she consciously didn’t use different meanings of one interpretation. They also plagiarize from the introduction of the book, which the corrector has written. Their script is published in a journal which isn’t approved by Science Ministry. Verbosity and false reasoning, are the most important features of the script. Their criticisms aren’t based on scientific reasons, so I don’t accept them and I fairly presented my reasons. I advise these two students to read the book more carefully and fairly, also to study the methodology of correcting text, writing introduction and formatting text..

**Keywords:** Violation of claim, Qasemi’s Layli and Majnun, misleading, description claiming, Glasses.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، ekhtiari@um.ac.ir

## مقدمه

لیلی و مجنون قاسمی گنابادی (درگذشته ۹۸۲ ه. دیاربکر) یکی از نظیره‌های موفق بر لیلی و مجنون نظامی است. «شاعر در مقدمه این منظومه اصل همه دوستی‌ها و اساس تمام عشق‌ها در کاینات و هستی را ذات پاک پروردگار می‌داند» (قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۲، مصحح). این اثر بر اساس سه نسخه داخل و خارج ایران با مقدمه، تصحیح و تعلیقات زهرا اختیاری در سال ۱۳۹۳ در ۲۴۳ صفحه منتشر شد. دو دانشجوی محترم نقدی در کمتر از ده صفحه بر این اثر نوشته‌اند، مراد نقض سخن آنان است. سه نسخه استفاده شده در این تصحیح عبارت‌اند از: نسخه شماره ۸۳۸۳ موجود در مخزن نفایس خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، تاریخ کتابت سال ۹۸۱ ه. ش. از «این نسخه بر اساس شماره‌گذاری‌هایی که دارد، یک ورق گم شده است؛ ورق بین صفحات ۷۱۶ و ۷۱۷» (همان: ۵۰). برخی کلمات نیز ناخواناست و کلماتی هم محو شده است. «در این نسخه جای عنوان‌ها خالی است. ظاهراً کاتب می‌خواسته بعد از اتمام نسخه، عنوان‌ها را با شنگرف یا طلا بنویسد، اما به این کار توفیق نیافته است دوم، نسخه کتابخانه ملی فرانسه به شماره 1985 supp به تاریخ کتابت ۹۹۲ (اختیاری، ۱۳۹۶: ۵۶-۵۵). نسخه کتابخانه ملی فرانسه به کمک دکتر فرانسویس ریچارد تهیه شد. از ویژگی‌های ممتاز نسخه فرانسه دارا بودن عنوان‌هاست که کمبودهای نسخه آستان قدس را جبران می‌کرد. سوم نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۲۵۴۲، در آغاز و انجام افتادگی و نهمزدگی دارد. اوراق زیادی هم در میانه گم شده است.

مصحح بر کتاب لیلی و مجنون قاسمی مقدمه ممتع و تعلیقاتی نوشته است. سال بعد از نشر این کتاب، مطلع شدم، دانشگاه بوعلی همدان لیلی و مجنون را بر اساس دو نسخه انتشار داده است. از مصحح ارجمند لیلی و مجنون چاپ دانشگاه بوعلی همدان و هم از دانشگاه مذکور به دلیل اهتمام به نشر منظومه‌ای از قاسمی حسینی گنابادی سپاس گزارم.

در تصحیح لیلی و مجنون سعی شد جدیدترین روش‌های تصحیح متون اعمال گردد، چون وقتی «تصحیح بر مبنای اصول و قاعده‌های علمی استوار باشد، میراث نوشتاری را می‌توان زنده نگه داشت» (پاشایی، ۱۳۹۷: ۱۴۳). تصحیح لیلی و مجنون به دلیل دربرداشتن تمام جوانب یک تصحیح علمی، می‌تواند نمونه و سرمشقی موفق برای دانشجویان دکتری و مصححان تازه‌کار باشد.

اینک پس از تصحیح و مقابله، شمه‌ای از مقدمه و مؤخره کتاب لیلی و مجنون قاسمی به حضور ارباب تحقیق تقدیم می‌شود.

صفحه عنوان، صفحه شناسه کتاب، فهرست مطالب (قاسمی گنابادی، ۱۳۹۳: ۱۱-۵)؛ سرآغاز، اتحاف، مقدمه شامل: پیشینه‌ای از لیلی و مجنون قاسمی در تذکره‌های قدیمی (همان: ۱۵)؛ لیلی و مجنون سرایان (همان: ۱۶)؛ معرفی کوتاه قاسمی (همان: ۱۷)؛ آثار قاسمی (همان: ۱۸)؛ ساختار زبانی و ادبی لیلی و مجنون (همان: ۱۸)؛ تاریخ سرایش لیلی و مجنون (همان: ۲۰)؛ براعت استهلال (همان: ۲۱)؛ خلاصه داستان (همان: ۲۳)؛ ویژگی‌های سبکی بلاغی در بردارنده موضوعاتی از قبیل: ۱- ویژگی‌های سبکی، واژه‌شناسی بومی، تعابیر و عبارات محاوره‌ای و عامیانه، کلمات بیگانه، استفاده از برخی کلمات کهن، ترکیب‌سازی با کلمه «صفت» (همان: ۲۷)؛ ۲- ویژگی‌های زبانی، شامل: تعبیرها و ترکیب‌های کنایی، اشارات قرآنی و حدیثی، نمادهای اساطیری، تشبیه‌های بدیع، تعبیرات نو، استعاره، اغراق، تضاد، توصیف، مراعات نظیر، جان‌بخشی به اشیا (همان: ۳۲)؛ معرفی نسخه‌ها (همان: ۴۳)؛ رسم‌النخط نسخه اساس (همان: ۴۷)؛ روش کار (همان: ۴۹)؛ علائم اختصاری (همان: ۵۱)؛ تصویر آغاز و پایان نسخه‌ها و ترقیمه (همان: ۵۳). متن و نسخه‌بدل‌های لیلی و مجنون قاسمی (۲۰۰-۵۹)؛ تعلیقات (همان: ۲۰۱)؛ فهرست اعلام (همان: ۲۱۷)؛ فهرست واژگان و تعبیرات (همان: ۲۲۱)؛ کتاب‌نامه (همان: ۲۳۹).

دو دانشجوی محترم در تابستان ۱۳۹۷ نقدی بر این کتاب نوشته‌اند. این نوشته غالباً با مغلطه‌کاری، مفصل‌بافی به خلط حقیقت پرداخته است؛ شاید به گمان این‌که کسی به کتاب *لیلی و مجنون* قاسمی دسترسی ندارد تا در مقام مقایسه ادعاها و متن و مقدمه کتاب برآید. کسی که متبحر در تصحیح متون نباشد یا به *لیلی و مجنون* قاسمی دسترسی نداشته باشد، در نگاه اول ممکن است متوجه دروغ‌پردازی‌های دانشجو نسبت به استادش نگردد، اما همین‌که این ناداوری‌ها را با کتاب *لیلی و مجنون* قاسمی مقایسه کرد، به حقیقت پی خواهد برد.

### پیشینه تحقیق و روش کار

#### الف - کتاب‌ها

قدیم‌ترین مأخذ معتبری که از قاسمی و *لیلی و مجنون* وی نام برده، تذکره *تحفه سامی* از سام‌میرزا پسر شاه‌اسماعیل صفوی است (سام‌میرزا، ۱۳۸۴: ۴۰). در غالب تذکره‌ها و کتب تاریخ ادبیات فارسی از زندگی و آثار قاسمی سخن گفته‌اند؛ از جمله: روملو از *لیلی و مجنون* قاسمی نام برده (روملو، ۱۳۵۷: ۵۹۷)؛ احمد و صادقی کتابدار به تعداد ابیات این منظومه اشاره کرده‌اند (احمد، ۱۸۷۳ق. / ۱۹۶۵: ۱۷۳؛ صادقی، ۱۳۲۷: ۱۴۰)؛ امین‌احمد رازی، آذر بیگ‌دلی و میرحسین دوست-سنهلی هر کدام بیت یا ابیاتی از *لیلی و مجنون* قاسمی نقل کرده‌اند (رازی، ۱۳۷۸: ۸۵۲؛ بیگ‌دلی، ۱۳۳۶: ۲۸۰ - ۲۷۹؛ دوست‌سنهلی، ۱۲۹۲: ۲۷۰). (احمد، ۱۲۵۲ ه. / ۱۳۸۹ م. / ۱۹۶۹ م.، ج. ۱۹: ۲۴۳). تذکره *میخانه* ضمن بیان احوال شاعر نامی از *لیلی و مجنون* وی نام برده است (الطهرانی، ۱۳۸۹ ه. / ۱۹۶۹ م.، ج. ۱۹: ۲۴۳). تذکره *میخانه* ضمن بیان احوال شاعر نامی از *لیلی و مجنون* آورده است (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۷۲). ذبیح‌الله صفا دوازده صفحه از کتاب *تاریخ ادبیات در ایران* را به قاسمی گنابادی و آثار وی از جمله این منظومه اختصاص داده است (صفا، ۱۳۶۴، ۲/۵: ۷۲۹ - ۷۱۷). گلچین معانی به معرفی *لیلی و مجنون* و چند مثنوی دیگر قاسمی پرداخته (گلچین معانی: ۱۳۴۶، ج. ۷: ۷۱۱)، نیز در ذیل تذکره پیمانیه چند بیت از *لیلی و مجنون* قاسمی نقل کرده است (همو، ۱۳۵۹: ۴۲۰). احمد منزوی در *فهرست نسخه‌های خطی فارسی* این منظومه را کوتاه معرفی کرده است (منزوی، ۱۳۴۸، ج. ۳: ۳۱۰۴). در *منظومه‌های فارسی* از این کتاب نام برده شده است (خزانه‌دارلو، ۱۳۷۵: ۴۸).

#### ب - مقالات

«مقایسه لیلی و مجنون قاسمی گنابادی با اصل عربی آن» (اختیاری، ۱۳۹۰)؛ «*لیلی و مجنون* قاسمی گنابادی و مقایسه با *لیلی و مجنون*‌های برجسته سده نهم» (اختیاری، ۱۳۸۹).

#### ج - تصحیح‌ها

*لیلی و مجنون* قاسمی گنابادی تصحیح زهرا اختیاری (۱۳۹۳)؛ *لیلی و مجنون* قاسمی گنابادی تصحیح دکتر اسماعیل شفق در سال ۱۳۹۳. در این تصحیح مصحح محترم نسخه کتابخانه ملی فرانسه را در اختیار نداشته‌اند. روش کار کتابخانه‌ای و مبتنی بر توصیف، تحلیل و پاسخ است.

#### قاسمی حسینی گنابادی

به بیان شمه‌ای از عظمت روحی و مناعت طبع قاسمی گنابادی اکتفا می‌شود. سراینده مثنوی *لیلی و مجنون* قاسمی گنابادی<sup>۱</sup> (د. ۹۸۲ ه.ق.) یا «قاسمی حسینی گنابادی»<sup>۲</sup> (قاسمی، ۱۳۹۳: ۶۳) شاعر آزاده فارسی زبان خراسانی است که تمام ثروت خود را وقف آستانه حضرت رضا<sup>۳</sup> نمود. وی مردی متقی بود، چنان‌که سیره و شعرش گویای آن است. برای نمونه به چند بیت از وی اشاره می‌شود:

یارب در لطف بگشای! بر قاسمی حزین ببخشای ...

از سجده که سوده شده جبینم      مانند ز تو روی در زمینم  
پیش ز رکوع وحشت اندیش،      باشد ز خجالت سر پیش ...  
خواهم که چو بازسازی ام خاک،      سازی چو نخستم از گنه پاک  
(همان: ۶۷)

## ۲. پاسخ‌ها به نوشته دو دانشجو

در نقد کتاب به دنبال چه چیزی باید بود؟ در پاسخ چنین پرسشی رابرت بلکی استاد دانشگاه ایالتی کالیفرنیا این گونه بیان می‌کند که نقد و بررسی کتاب معمولاً در پی دستیابی به دو هدف است: اول این که خواننده را از مضمون کتاب باخبر سازد و دوم «ارزیابی‌ای فراهم آورد که نشان‌دهنده داوری نقدنویس درباره کیفیت کتاب باشد» (رابرت بلکی، ۱۳۹۷: ۹). در نقد تأکید بر حقیقت و راستگویی و ارزیابی واقع‌گرایانه است و نه معکوس و سیاه جلوه دادن حقیقت. در نقد لیلی و مجنون تصحیح اینجانب حقیقت کم‌رنگ شده است. نقد بایستی بی‌طرفانه باشد، تا سره را از ناسره مشخص گرداند. در نقد علاوه بر دانش لازم، بایستی وقت صرف گردد. آیا در نقد لیلی و مجنون قاسمی حقیقت معیار بوده است؟ در اینجا به برخی از مواردی که در نوشته دو دانشجوی محترم آمده است، پاسخ خواهم گفت. سعی بر آن است که به ترتیب صفحات نقد تقدیم ارباب علم و اصحاب حقیقت گردد:

### ۲. ۱- چکیده نویسی روشی دارد.

چکیده بایستی علاوه بر روش کار، گزیده‌ای باشد از مطالبی که در متن آمده است. در حالی که هم در چکیده و هم در نتیجه‌گیری به ذکر برخی مطالبی پرداخته شده که در متن نیامده است.

۲. ۲. در نوشته منتشر شده دو دانشجو، هفت بار نام زهرا اختیاری ذکر شده است؛ به‌خصوص در عنوان نوشته. پرسش این است که آیا هدف دو دانشجو در صدر انتقاد قرار دادن نام استاد بوده یا انصافاً نقد! چرا نام ناشر گذاشته نشده؟ با این که طبق نوشته خودشان<sup>۳</sup> از چاپ لیلی و مجنون دانشگاه بوعلی بی‌خبر بوده‌اند.

### ۲. ۳. ص ۲۶، اشتباه در رونویسی سال نشر کتاب:

در صفحه ۲۶ و دیگر صفحات سال نشر کتاب را اشتباه نوشته‌اند. سال نشر لیلی و مجنون تصحیح اینجانب را به جای سال ۱۳۹۳ که در آغاز کتاب آمده است، در تمام متن به‌جز کتاب‌نامه به غلط سال ۱۳۹۲ نوشته‌اند. در مقدمه دانشجویان آمده است: کتاب «در سال ۱۳۹۲ به کوشش زهرا اختیاری به زیور طبع آراسته شده است» (حیدریان؛ نقی شیخی، ۱۳۹۷: ۲۵)؛ نیز این اشتباه را در صفحات دیگر تکرار کرده‌اند: ص ۲۶ دو بار؛ ص ۲۷ دو بار؛ ص ۲۸ دو بار؛ ص ۲۹ یک بار.

### ۲. ۴. ص ۲۶، س ۴: از مقدمه‌ای که بر لیلی و مجنون نوشته‌ام، نقل بدون مأخذ کرده‌اند.

قسمت زیادی از نوشته ایشان در صفحه ۲۶ برگرفته از مقدمه مثنوی لیلی و مجنون قاسمی است (قاسمی، ۱۳۹۳: ۲۱-۱۸، مقدمه مصحح)، بدون این که استناد کرده باشند. یعنی نتیجه تحقیقاتم را بدون دادن ارجاع در نوشته خود آورده‌اند. نوشته‌اند: «مثنوی مذکور دارای ۲۷۴۵ بیت است ...» (حیدریان؛ نقی شیخی، ۱۳۹۷: ۲۶).

تعداد دقیق ابیات این منظومه قبل از تصحیح و نشر در هیچ جای دیگر نیامده است. با تحقیقاتی که انجام داده‌ام، به ویژه بر اساس نسخ کتابت شده در حیات شاعر و مقابله و مقایسه با اقدم و اصح نسخ، تعداد ابیات منظومه ۲۷۴۵ بیت بود (قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۹، مقدمه مصحح)<sup>۴</sup>.

### ۲. ۵- ص ۲۶، س ۷:

نوشته‌اند: «در این کتاب اشتباهات و اغلاطی راه یافته است که می‌تواند ناشی از شتابزدگی و تسامح مؤلف برای تسریع چاپ کتاب مزبور باشد». نیز در ص ۳۲ همین مضمون آمده است.

اگر مقدمه را با دقت مطالعه می‌کردند نوشته‌ام: «تصحیح این مثنوی را از سال ۱۳۸۷ شروع کردم. بالاخره پژوهش در اواخر سال ۱۳۹۲ به انجام رسید» (همان ۱۲). کتاب حدود هشت ماهی هم در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در نوبت ارزیابی بود. از نظر تصحیح علمی و مقدمه و تعلیقات کتاب در بنیاد پژوهش‌ها تأیید و ستوده شد، اما اعتقاد برخی از اعضای محترم شورا بر این بود که بنیاد جهت نشر کتب فقهی و اسلامی بنیان‌گذاری شده است و لیلی-ومجنون در این حوزه‌ها نیست؛ به همین دلیل اثر در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر نشد. شاید بدان دلیل چنین تصویری پیش آمده که در یک سال سه کتاب از این جانب منتشر شد. کتاب دیگری که در این سال به بازار نشر قدم گذاشت، از سال‌ها قبل مشغول نوشتن و آوانگاری آن بودم. کتاب سوم هم تجدید نظری در آن داشتم که قبل از سال ۱۳۹۳، جهت چاپ مجدد در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی در نوبت چاپ بود.

۲. ۶- ص ۲۶، س ۱۸:

نوشته‌اند که جامی و مکتبی را از مقلدان قرن دهمی نظامی دانسته‌ام: «جامی و مکتبی را جزء مقلدان قرن دهمی نظامی گنجوی می‌دانند. این در حالیست که عبدالرحمان جامی در سال ۸۹۸ ه.ق و مکتبی در سال ۸۸۶ ه. ق. وفات کرده‌اند و قاعدتاً این دو شاعر باید در ذیل شاعران قرن نهم قرار گیرند».

شاعران قرن نهم را مجزا نیاورده‌ام و نظیره‌پردازان را به قرون مختلف تقسیم نکرده‌ام که جامی و مکتبی در قرن خاصی قرار گیرند؛ بلکه تأکید بر فراوانی نظیره‌ها در قرن دهم بوده است. به متنی که لیلی و مجنون‌ها را برشمرده است هم ارجاع داده‌ام (همان: ۱۷). کاش طرح پژوهشی این جانب را با عنوان «لیلی و مجنون قاسمی گنابادی و مقایسه با لیلی و مجنون‌های برجسته سده نهم» (اختیاری، ۱۳۸۹: ۲۰۳-۱۶۹) که در دانشگاه فردوسی مشهد اجرا شده و مقاله آن هم در همان دانشگاه منتشر شده است و در کنار دیگر مقالات اینجانب روی وبگاه دانشگاه فردوسی که در صفحه خانگی‌ام (<http://www.um.ac.ir/~ekhtiari>) قابل دسترسی است، ملاحظه می‌کردند.

۲. ۷- ص ۲۶، سطر ۲۶:

پیشنهاد آوانگاری کرده‌اند. «اگر مصحح که با این دقت و وسواس، این تعابیر را از متن لیلی و مجنون قاسمی استخراج کرده است؛ آوانگاری آن تعابیر را نیز ذکر می‌کردند...».

پیشنهاد خوبی است. در آثار بعدی هر جا لازم دیدم، آوانگاری کرده‌ام.

۲. ۸- ص ۲۷:

در مورد کلمه «تر»، فراوانی استفاده قاسمی از لفظ «تر» مراد است. به نظر می‌رسد هیچ شاعری به مانند قاسمی این کلمه را با این حجم زیاد به کار نبرده است. جز برخی موارد که دو نمونه ذکر شده توسط دو دانشجو جزو همین برخی موارد است، ترکیب‌هایی که قاسمی با کلمه «تر» ساخته است، در شعر شاعر دیگری قبل از وی با این حجم دیده نمی‌شود. کاش نمونه‌های دیگر فهرست شده را هم می‌آوردند؛ کلماتی مانند: «آتش تر: ۱۱۹»:

افروخته باز لاله مجمر  
بر آتش تر نهاده عنبر

(قاسمی گنابادی، ۱۳۹۳: ۱۱۹)

«سبزه تر (همان: ۱۱۶، ۱۲۶ و ۲۲۸)؛ سنبل تر (همان: ۱۶۴ و ۲۲۹)؛ شبنم تر (۱۱۷ و ۲۳۰)؛ غنچه تر (همان: ۱۲۱ و ۲۳۳)؛ گل‌های تر (همان: ۶۳ و ۲۲۳)؛ نرگس تر (همان: ۱۸۶ و ۲۳۷).

۲. ۹- ص ۲۷، تعبیرات نو،

با همه تلاشی که دو دانشجوی محترم در یافتن برخی از تعابیر در متون کهن داشته‌اند، فقط رد پای بسیار کم‌رنگی از معدود تعابیری یافته‌اند و نه همه را. اطلاق «تا خط بطلانی بر مدعای مصحح کشیده شود» (ص ۲۷)، و تعمیم آن به همه تعابیری که

در شعر قاسمی مشخص کرده‌ام و به عنوان تعبیر نو معرفی شده، بی‌انصافی است. برای چهار تعبیر به‌طور خیلی نادر سابقه‌ای یافته شده است؛ در حالی که تعبیر معرفی شده، چند برابر این است. کاش به‌طور مطلق نظر نمی‌دادند و مثلاً می‌نوشتند که برای یک چهارم این تعبیر ردپایی بس کم‌رنگ یافته شد؛ تا خواننده و من معلم، دو دانشجو را به انصاف می‌شناختیم. تعبیری نظیر آنچه در پی‌می‌آید که برخی هنوز هم در گناباد و روستاهای اطراف آن در گفتگوی روزمره مردم رایج است: «دماغ خوش کردن، از مکتب آزاد شدن، چیزی را در دیده یا چشم کشیدن، داغ کهنه کسی نو شدن، باز و تذرو را جفت کردن، سبق روان داشتن، تکلیف کردن، دو نرگس کسی بادام شدن و آشوب دل داشتن» (قاسمی، ۱۳۹۳: ۳۹-۳۸، مقدمه مصحح).

۲. ۱۰- ص ۲۸،

نوشته‌اند: استعاره‌هایی که مصحح به آنها اشاره کرده است «استعاره های بدیع و جدیدی نیست که موجب لذت شود. این جنس استعاره‌ها همان استعاره‌های مبتذل و تکراری و آسان‌فهم هستند که ربط بین مستعاره‌له و مستعار‌منه به خوبی آشکار است».

در این مورد دانشجویان فقط نظر شخصی خود را بیان کرده‌اند. نقد با ابراز نظر کردن شخصی تفاوت دارد. جهت اطلاع اصحاب حقیقت و معرفت، برخی از استعاره‌های مندرج در مقدمه ذکر می‌گردد: «آتش تر: لاله؛ خزف: لیلی؛ عقد گوهر: پسر ابن سلام؛ نخل: شعر؛ سبزه و گل: شعر؛ سایه رحمت الهی: پیامبر؛ مغز بادام: پاهای لاغر لیلی» (همان: ۴۰-۳۹).

۲. ۱۱- ص ۲۸،

به نظر دو دانشجو در شرح برخی تعلیقات بایستی توضیح بیشتری داده می‌شد یا فلان تعبیر و اصطلاح که معانی دیگری هم دارد، بایستی ذکر می‌شد. تقریباً بیشترین حجم مفصل‌بندی‌ها که به قول خودشان برای «تکمیل و تتمیم» بوده است (حیدریان؛ نقی‌شیخی، ۱۳۹۷: ۲۹) به چنین مطالبی اختصاص دارد؛ بدون شرح حتی یک مورد جدید. در هر حال آنچه به نظر ایشان رسیده، بیشترین قسمت این ده صفحه، را تشکیل می‌دهد. کاش این دانشجویان حتی به یک بیت اشاره می‌کردند که نیاز به شرح داشته و شرح نشده است و ایشان شرح کرده‌اند.

۲. ۱۲- ص ۲۹، س ۵،

در مورد کلماتی که به عنوان مراعات نظیر مصحح ذکر کرده است، با التباسی آورده‌اند: «به مثال‌هایی که مطرح می‌کند توجه کنید: شکرریز، نی، خار، گل و چمن، باید بیان داشت که مثال‌هایی که ارائه گردیده است اصلاً گویای ادعای مصحح نیست ...».

خواننده منصف وقتی به متن نوشته مصحح دقت فرمایند، ملاحظه خواهند نمود که آنچه دو نفر نوشته‌اند، غیر از متن اصلی است. در واقع سخن را مصادره به مطلوب کرده‌اند. عین متن در مقدمه مصحح (قاسمی، ۱۳۹۳: ۴۲) چنین است: «خار، گل و چمن (ب: ۴۲۴)، کلک، شکرآمیز، شکرریز و نی (ب: ۴۲۶)».

۲. ۱۳- ص ۲۹، س ۱۵:

در نوشته ایشان آمده است: «هر چه به آخر اثر نزدیک می‌شویم، درصد ابیات شرح شده کم و کم‌تر می‌شود ... و از پُرکاری مصحح در قسمت‌های پایانی منظومه کاسته شده است» (حیدریان و نقی‌شیخی، ۱۳۹۷: ۲۹).

حتماً این نشان از دقت شارح در شرح متن دارد. به‌طور طبیعی شاعر یا نویسنده، آغاز و مقدمات اثر را با کلمات و عبارات موزون و مسجع و سخته‌تری می‌نوشته است. قاسمی در آغاز تمام منظومه‌هایش پس از حمد پروردگار با تعبیری زیبا، به نعت حضرت رسول و معراج آن حضرت، منقبت امام اول شیعیان<sup>(ع)</sup> علی‌حده و نعت دیگر امامان<sup>(ع)</sup> می‌پردازد و در این قسمت‌هاست که تعبیر و کلمات وی نیاز به شرح و توضیح بیشتری دارد. توصیف او از آسمان‌ها در وصف معراج پیامبر

گرامی اسلام خود موجب ذکر نام صور فلکی و استعاره‌های شنیدنی در این مورد می‌گردد. به‌خصوص هر جا وصف آسمان و معراج در منظومه‌های وی پیش می‌آید، شاعر ناخودآگاه از زمین کنده می‌شود و اوصاف و تعبیری ارزشمند به‌کار می‌بندد. قطعاً دیگر بخش‌های منظومه او سهل‌تر و روان‌تر است. به همین دلیل قسمت آغازین، شرحی بیش از قسمت انتهایی می‌طلبد و این نشان خستگی یا بی‌حوصلگی شارح نیست، ضمن آن‌که شعر قاسمی شعری روان و دور از مغلط‌گویی است.

۲. ۱۴- ص ۲۹،

تعلیقات را ناکافی دانسته‌اند: «یکی از مزیت‌های کار مصحح محترم، تعلیقات مفیدی است که در شرح و توضیح ابیات مبهم و مهم لیلی و مجنون به رشته تحریر در آورده است. با این حال برخی ابیات نیازمند به شرح این مثنوی شرح نشده است» (همان).

در پاسخ لازم است بیان شود که واقعاً بیتی نمانده که نیاز به شرح داشته باشد چون برای پیدا کردن معنای یک کلمه یا بیت، روزها و ساعت‌ها جستجو کرده‌ام و اگر سخن دانشجویان محترم درست می‌بود، چرا یک بیت نشان نداده‌اند که شرح نشده باشد یا یک بیت را خود شرح نکرده‌اند؟ اگر می‌خواستم هر چه را اندک ارتباطی با ابیات یا منظومه دارد، بنویسم، این کتاب چند برابر آنچه که هست می‌شد. سعی‌ام آن بود صفحات کم‌تری سیاه شود. برای مثال نظیره‌های لیلی و مجنون نظامی حدود هشتاد تا می‌شد که در کتاب منظومه‌های فارسی قسمتی از این‌ها نوشته شده است (خزانه‌دارلو، ۱۳۷۵). با این که در جدولی همراه با نام سراینده و سال سرایش و تعداد ابیات، همه را آماده کرده بودم، در نهایت به مأخذ ذکر شده ارجاع داده‌ام (قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۷) و چند صفحه مربوط به نظیره‌ها را حذف نمودم تا از زحمات دکتر خزانه‌دارلو کاسته نشود.

دیگر این که نسخه ترجمه منظوم اربعین حدیث عبداللطیف بیرجندی سه صفحه بود. با این که اولین کتابی بود که تصحیح و منتشر می‌کردم، با مقدمه‌ای در ۵۰ صفحه و تعلیقاتی حدود ۵۰ صفحه و فهرسی که بر آن نوشتم، این سه صفحه متن خطی را به کتابی ۱۲۸ صفحه‌ای تبدیل نمودم (بیرجندی، ۱۳۹۳: ۱-۵۰ و ۱۱۶-۶۸). برای یافتن مأخذ برخی احادیث اثر مذکور، در متون کهن که غالباً نه فهرست لغاتی داشت و نه فهرست احادیثی، مدت‌های مدیدی در کتابخانه‌ها لابه‌لای کتاب‌ها می‌گشتم تا فقط نام یک مأخذ را بنویسم. نه قلم قاصر از نوشتن است و نه در جستجوی تعلیقات وقت کم داشتم. معتقدم که وقت دیگران و خودم بسیار با ارزش است. آنچه را برای مخاطب مفید دیدم، به قلم درآوردم. بسیاری از تعلیقات را در ویرایش نهایی لیلی و مجنون حذف کردم تا صفحات کمتر شود و در کاغذ صرفه‌جویی گردد.

۲. ۱۵- ص ۲۹؛ (ص بیت ۲۷، ص ۶۹)،

دانشجویان نوشته‌اند: «باید گفت تشبیه فرقدان به عینک عجیب است! ... "عینک" آن گونه که مصحح محترم فرض کرده‌اند از قرن هشتم در ادبیات فارسی مرسوم شده است، اما نه با لفظ "عینک". شمیسا در این باره می‌نویسد: از دوره تیموری مرسوم شد و آن را از فرنگیان آموختند لذا به آن شیشه فرنگ گویند» (حیدریان؛ نقی‌شیخی: ۱۳۹۷: ۲۹).

از صورالاقالیم تعریفی آورده‌اند که ۲۲۳ سال قبل از سرودن لیلی و مجنون قاسمی نوشته شده است! برای همین به تصورات خود متکی بوده‌اند و نه به متن و شعر قاسمی که بیش از دو‌یست سال بعد از صورالاقالیم سروده شده است. نوشته‌اند: «در صورالاقالیم، مورخ ۷۴۸ ه.ق، آمده است: 'در فرنگ سنگی است که به طلق می‌ماند و چون پیش چشم دارند چیزها بزرگ‌تر می‌بینند ...، چنان‌که ملاحظه می‌شود در این متون سخنی از لفظ عینک نیست» (همان).

در پاسخ از دو دانشجوی محترم می‌خواهم بیشتر دقت نمایند، اگر در آن متون از «عینک» نامی نیامده است، به خود بیت دقت شود که قاسمی می‌گوید: «عینک فرقدان». دقیقاً به دلیل پرنور بودن این دو ستاره کنار هم، در دب اصغر قاسمی از کلمه «عینک» استفاده کرده است. پر نوری این دو ستاره در نظر شاعر مانند عینک به نظر رسیده است. در کتاب نجوم قدیم

و بازتاب آن در ادب پارسی، از مرحوم استاد ماهیار، در مورد فرقدان / فرقدین آمده است: «دو ستارهٔ پر فروغ از میان هفت ستارهٔ بنات‌النش در صورت فلکی دب اصغر را فرقدان گویند. این دو ستاره در ضلع پسین چهار ضلعی نعل قرار دارند و کوکب جنوبی که روشن‌تر است و از قدر دوم محسوب می‌شود انورالفرقدین خوانند» (ماهیار، ۱۳۹۳: ۶۲). در فرهنگ اصطلاحات نجومی نیز این گونه نوشته شده است: «فرقد (فرقدان) دو برادران، و آن دو ستارهٔ پیشین است از هفتورنگ کهین...» (مصفی، ۱۳۸۸: ۵۵۹). عینک چون مثل فرقدان است که دوتا کنار هم‌اند، به فرقدان مانند شده است. وقتی با عینک دید چشم بیشتر می‌شود، چرا موجب تعجب شده است؟ نیز «استفاده از اجرام سماوی در تصویرسازی با عینک پرکاربرد بوده است» (حقیقی، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

توجه داده‌اند که «عینک از قرن هشتم در ادبیات فارسی مرسوم شده، اما نه با لفظ خود عینک» (حیدریان؛ نقی‌شیخی: ۱۳۹۷: ۲۹). در حالی که قاسمی مکرر لفظ عینک را به کار می‌برد و به فرقدان هم تشبیه می‌کند. اگر به معنای بیت دقت شود: دیدهٔ پیر چرخ بینا شده، به سبب عینکی که به او داده شده است. عینکی که چشم پیر چرخ با آن بینا شده است، فرقدان است. خود لفظ «چشم پیر» کاملاً نشان می‌دهد که عینک فرقدان برای بهتر دیدن توسط چشم پیر است. تمام منابع معتبر بر دوتا بودن و نورانی بودن فرقدان تأکید دارند. شاعر هم به صراحت گفته است: «عینک فرقدان مینا»؛ یعنی دو فرقد مثل عینک است که در دیدن به چشم آسمان جلا و نور می‌دهد. دانشجویان محترم در پی اثبات این بودند که در قرن هشتم! و نه قرن ده، از کلمهٔ عینک استفاده نمی‌شده است.

(بگذریم از این‌که متن دو دانشجو پر از مشکل نگارشی است. بعد از جملات مستقلی که معنایش را جملهٔ بعد کامل می‌کند، لازم است نقطه‌ویرگول یا نقطه‌بند بگذارند. بعد از حرف «ق»، علامت اختصاری سال قمری، لازم است نقطه به جای حروف حذف شده قرار گیرد، اما ویرگول گذاشته‌اند و دیگر نادرستی‌ها).

علائم ویرایشی و حرکاتی را که برای بیت گذاشته بودم، اگر حذف نمی‌کردند، خواننده در همان نگاه اول متوجه نادرستی ادعاهای ایشان می‌شد. سه کسره و یک ویرگول که در متن مصحح هست، برداشته شده است. تصویر بیت:

شد دیدهٔ پیر چرخ، بینا زین عینک فرقدان مینا

(قاسمی، ۱۳۹۳: ۶۳)

قاسمی در دیگر منظومه‌ها هم از کلمهٔ «عینک» استفاده کرده است. از جمله در مثنوی عمدهٔ الاشعار حدود یازده بار «عینک» را به کار برده است و خصوصاً برای پیرچشمی:

سپهر از هاله و مه کایستاده ز پیری چشم را عینک نهاده

(عمدهٔ الاشعار قاسمی، ۹۸۰: ۱۷)

از زبدهٔ الاشعار قاسمی گنابادی:

مهر و مهش در نظر اعتبار چند کند دیده ز عینک چهار

(قاسمی، ۱۳۹۴: ۶۹)

در شاه اسماعیل‌نامه حداقل هفت بار کلمهٔ «عینک» آمده است؛ از جمله:

در عنوان معراج پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است: «صفت معراج شاه سواری که چون خنجر آفتاب از جوشن سپهر

گذر کرد و چون دیده [از] عینک روشن [در احوال] افلاکیان نظر کرد» (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

بود بارگاه جلالش سپهر برو قبه از گوی زرین مهر



بود نامه صنع او روزگار سواد و بیاضش ز لیل و نهار  
 ازو یافته منشی چرخ پیر ز خورشید و مه عینک دلپذیر  
 (قاسمی، شاه اسماعیل نامه: ۲۵۳)  
 به صد دیده احوال شود گر سپهر نهد دیده را عینک ماه و مهر  
 (همان: ۲۷۴)  
 چنان کرد ازین سقف مینا گذر که از عینک دیده نور بصر  
 (همان: ۲۵۸)

از خسرو و شیرین قاسمی گنابادی:

کنم بر دیده همچو عینکش جای چو اسکندر شوم آینه آرای  
 (قاسمی، خسرو و شیرین [۸-پ])  
 زری نو دید و شد صاحب عیارش چو عینک بر دو چشم تر نهادش  
 (همان: [۹۵-ر])

این جانب در آثار قاسمی ندیدم «شیشه فرنگ» را به جای «عینک» به کار برده باشد، بلکه همه جا خود «عینک» را آورده است. دکتر عابدی معتقداند: عینک «به احتمال قریب به یقین، در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، با مفهومی نزدیک به آنچه امروزه به کار می‌رود، تداول یافته است» (عابدی، ۱۳۷۹-۱۳۷۸: ۴۳). مکتبی شیرازی (وفات ۹۰۰ یا ۹۱۶) (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۳۴۰) از شاعران قرن نهم است و قبل از قاسمی کلمه عینک را به کار برده است، از جمله در لیلی و مجنون:

از عینک آسمان که میناست بر راز درون چرخ بیناست  
 (مکتبی شیرازی، ۱۳۴۳: ۱۷)

مکتبی در کلمات علیّه غرّا نیز از کلمه عینک استفاده نموده است:

صبح پیری چو گشت دیده‌گداز عینک دیده دیده دل ساز  
 (همو، ۱۳۷۸: ۵۲)

هاتفی (فوت ۹۲۷) استاد قاسمی (صفا، ۱۳۶۴، ۲/ ۵: ۷۱۸)، چند بار با کلمه عینک تصویرسازی نموده است:

عینک که مدام تیزبین است با دیده کور تار بین است  
 (هاتفی، ۹۲۷: ۹۴)

عینک شده گل که بلبل پیر خواند خط بوستان به تحریر  
 (همو، ۹۲۷: ۱۱۵)

در سده دهم شیخ بهایی (۱۰۳۰-۹۵۳ ق.)، از هم‌عصران قاسمی، و در سده یازدهم صائب تبریزی (۱۰۸۶-۱۰۱۶) و فیض کاشانی (۱۰۹۱-۱۰۰۷) عینک را در شعر خویش آورده‌اند:

این راه زیارت است، قدرش دریاب از شدت سرما، رخ از این راه متاب  
 شک نیست که با عینک ارباب نظر برفش پر قو باشد و خارش، سنجاب  
 (شیخ بهایی، ۱۳۶۸: ۱۶۶، رباعی پنجم)

صیقلی کن لوح دل را از ریاضات بدن صیقل دل چشم جان را کار عینک می‌کند  
 (فیض کاشانی، ۱۳۵۴: ۱۵۷)

صائب تبریزی علاوه بر ذکر مکرر عینک در اشعارش، به دوربین بودن هم اشاره دارد.

به دوری از نظر من نمی‌توان شد دور که عینک دل عشاق دوربین باشد

(صائب تبریزی، ۱۳۸۳: غزل ۳۸۶۹، ص ۱۸۶۲)

گر چه شد محتاج عینک دیده بی‌شرم تو همچنان چون کودکان سیر از تماشا نیستی

(همو: غزل ۶۶۸۴، ص ۳۲۴۵)

کدامین آتشین رخساره می‌آید به بالینم؟ که از عینک مرا شد پرده‌های خواب روشن‌تر

(همو: غزل ۴۶۵۴، ص ۲۲۴۵)

عینک به چشم هر که نهد شیشه دل شود ای شوخ چشم، عزت پیران نگاه دار

(همو: غزل ۴۷۱۷، ص ۲۲۷۶)

گرچه سابقه وجود عینک و پیدایش آن به درستی معلوم نیست. گفته می‌شود «استعمال عدسیهای نصب شده در قاب برای خواندن حتی در قرن ۱۰م. در چین معمول بوده است» (مصاحب، ۱۳۸۳: ۱۷۹۵). سابقه عینک با دو شیشه، در اروپا به قرن سیزدهم میلادی برمی‌گردد: «ایده اتصال دو عدد عدسی کنوکسی دسته‌دار (ذره‌بین) به هم و نگه داشتن آن جلوی چشم، اولین بار در رابع آخر قرن سیزدهم (حدود سال‌های ۸۰-۱۲۷۵) توسط یک فرد ناشناس در شهر ونیز ایتالیا مطرح شد و بدین ترتیب اولین عینک اختراع شد» (انصاری نکو؛ ناجی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۵۷ و ۵۴). عینک‌های پرچی با شفت بلند «اولین مدل عینک اختراع شده محسوب می‌شد که حدوداً تا اواخر قرن چهاردهم [میلادی] تنها مدل موجود بود» (همان: ۷۷). وفات قاسمی در سال ۹۸۲ه.ق. مصادف با سال ۱۶۰۳م. یا اول قرن هفدهم میلادی است. دوران زندگی وی در قرن شانزدهم میلادی سپری شد. حداقل از دو قرن قبل از قاسمی در اروپا عینک اختراع شده بود.

۲. ۱۶- ص ۳۰

در مورد بیت شماره ۲۷۰، در توضیح کلمه «نسیر»، گفته دو دانشجو همان‌طور که نوشته‌اند، در حد حدس و گمانی است. به این دلیل علاوه بر شارح، قاسمی را هم مقصر دانسته و مرقوم کرده‌اند: «در این بیت قاسمی دچار خلط مبحث شده».

۲. ۱۷- ص ۳۰

بر شرح بیت ۲۸۴ ایراد گرفته‌اند که «توضیح مصحح از ظاهر بیت است و مخاطب را رهنمون و کارگشا نیست». این در حالی‌ست که قسمتی از شرحی را که بر این بیت نوشته‌ام، نقل کرده‌اند و نه تمام آن را. همان آیه‌ای را که به اصطلاح در «تکمیل و تمیم» مطلب برای درک مخاطب نوشته‌اند، در شرح متن آورده‌ام (قاسمی، ۱۳۹۳: ۲۰۸). چه دلیلی دارد که شرح را نصفه بیاورند و همان آیه‌ای را که در شرح نوشته‌ام مجدد بنویسند و این‌گونه وانمود کنند که مصحح به این آیه اشاره نکرده است. تصویر متن تعلیقات مربوط به این بیت چنین است (همان: ۲۰۸):

۲۸۴- تلمیح به زدن موسی عصای خود را بر سنگ که دوازده چشمه از آن جاری شد: «وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ» (بقره/۲: ۶۰). ده و دو شاه: دوازده امام. در نوشته ایشان همین آیه را که از متن تصحیح این‌جانب برداشته‌اند بدون ارجاع، همراه یک آیه دیگر تکرار شده است.

۲. ۱۸- ص ۳۰، بیت ۴۰۱

هر چند که خضر بود یارش آبی نامد به روی کارش

(قاسمی، ۱۳۹۳: ۸۱)

در توضیح «آب به روی کار آمدن»، همان «روشنایی در کار آمدن» (همان: ۲۰۹) مفهوم رونق داشتن را می‌رساند.

۲. ۱۹- ص ۳۱

در شرح بیت ۵۵۷، توضیحی را که در باره «شعری» آورده‌ام به همراه آیه‌ای از قرآن، کافی ندانسته‌اند. نوشته‌اند: «این توضیح بسیار نارسا است» و در سابقه شعری نزد عرب سخن گفته‌اند. در این تصحیح نیازی به توضیح‌هایی از نوع آنچه در مورد اعتقادات یک قوم (اعراب) در باره ستاره شعری آورده‌اند، نیست.

۲. ۲۰- ص ۳۱

در توضیح «عین» در تعلیقات بیت ۷۵۲ چنین نوشته‌ام: «در قرن دهم تشبیهات حروفی رواج داشته است. صاد در بیت بعد هم به شکل ظاهری حرف صاد توجه دارد. قاسمی از شاعرانی است که از تشبیهات حروفی استفاده کرده است، از جمله در همین مثنوی آورده است:

بی قد تو «بی» ز پافتاده سر بر قدم «الف» نهاده  
«جیم» از غم زلف تو چو «دال» است پشت خم او گواه حال است  
(قاسمی، ۱۳۹۳، ۲۱۱)

دانشجویان در نقد تعلیقات بیت این‌گونه آورده‌اند: «جهت تکمیل و متمم مطالب مصحح باید افزود که تشبیه حروفی مختص قرن ده نیست» و با نقل از مقاله‌ای، مرقوم نموده‌اند: «با توجه به شعر تصویری و انواع آن، خاقانی را نیز می‌توان یکی از پیشگامان شعر تصویری دانست» (حیدریان، نقی‌شینی، ۱۳۹۷: ۳۱). در وحله نخست بایستی متذکر شد که در متن شارح هیچ‌جا گفته نشده که تشبیهات حروفی مختص قرن دهم است و فعل ماضی نقلی «داشته است» که در جمله به کار رفته است، عملی را می‌رساند که از گذشته شروع شده و هنوز هم ادامه دارد. یعنی تشبیهات حروفی از گذشته وجود داشته و در قرن دهم هم به کار می‌رفته است. اما تشبیهات حروفی با خاقانی آغاز نشده است بلکه در شعر شاعران سبک خراسانی به‌وفور به این تشبیهات برمی‌خوریم، از جمله در دیوان ناصر خسرو به کرات به کار رفته است:

چون الفی بود مردمی به مثل چون الف مردمی کنون نون شد؟  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۹۸)  
امسال بیفزود تو را دامن پیشین زیرا که الف بودی و امسال چو دالی  
(همان ق ۲۲۶)

در قرن نهم هم فرقه حروفیه و پیروان فضل‌الله استرآبادی و آثارشان مشهور است. اگر قرار باشد که هرچه در ذهن داریم در متن بیاوریم، بهتر بود از فضل‌الله استرآبادی و فرقه حروفیه و آثارشان نام برده می‌شد (ر.ک. سیدشریف، ۱۳۹۶)⁴. چنان‌که ملاحظه می‌شود بسیاری از شرح و توضیحات دانشجویان بی‌ارتباط با ابیات و تعلیقات کتاب است، گرچه فی‌نفسه ممکن است درست باشد.

۲. ۲۱- ص ۳۲

بر شماره صفحات در فهرست ایراد گرفته‌اند که صفحات فهرست و متن نباید با یک شماره باشد. اگر به نظر شما ایراد است، این ایراد را بایستی بر ناشران برجسته کشوری یعنی «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» بگیرید که شیوه صفحه‌آرایی این مؤسسه سرمشق بیشتر محققان است. مثلاً ببینید: دیوان مسعود سعد سلمان، ۱۳۹۰؛<sup>۷</sup> نیز روش دیگری از ناشران معتبر؛ ببینید: حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه با مقدمه، تصحیح و تعلیقات استاد دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر سیدمهدی زرقانی (۱۳۹۷)⁸.

۲. ۲۲-در ص ۳۲:

در نوشته دانشجویان آمده است: «شتابزدگی باعث می‌شود مؤلف مأخذ را ناقص و بریده در متن بیاورد». همچنین نوشته‌اند: «در فهرست منابع و مأخذ نیز در چند مورد ارجاعات بریده و ناقص به چشم می‌خورد (← مأخذ ۱۲ و ۳۲)». با دقت و وسواس علمی‌ای که در خود سراغ دارم، وقتی این مطلب را دیدم، به کتاب‌نامه لیلی و مجنون مراجعه کردم، در حدود پنجاه مأخذی که آمده بود، یک مورد که ادعای دانشجو را ثابت کند، ندیدم. دو مورد ۱۲ و ۳۲ را که در منابع به گمان ناقص بودن مشخص کرده‌اند، از ظن دانشجو چنین نقصانی دیده می‌شود. برای مثال مورد ۳۲ که کتاب‌نویسی یک نسخه خطی از آثار قاسمی است، روش منبع‌نویسی یک نسخه خطی همین‌طور است.

۲. ۲۳- ص ۳۲:

در ص ۳۲ از نتیجه‌گیری و چند جای دیگر از «اغلاط مطبعی» نام برده‌اند، اما موردی نشان نداده‌اند؛ جز جابه‌جایی شمارهٔ ۹ بیت در تعلیقات، که صد البته نباید چنین چیزی می‌بود. در بین نزدیک به سه هزار بیت که دستی شماره‌گذاری کردم، احتمال خطای انسانی کم نیست. البته ۹ بیت مذکور در تعلیقات با اختلاف یک یا دو بیت قبل و بعد قابل یافتن است. با این‌که چندین بار شمارش ابیات را بررسی کردم. متن را به یک نمونه‌خوان و دو ویراستار داده بودم که بخوانند و اگر نکته‌ای از چشم و نظرم افتاده، یادداشت کنند.<sup>۹</sup>

همان‌گونه که چکیده‌نویسی اصولی دارد، نتیجه‌گیری هم بیان نتیجه و عصارهٔ مطالب مطرح شده در متن نوشته بایستی باشد؛ اما برخی مطالبی که در متن نوشته آنان نیامده، در نتیجه‌گیری آورده‌اند.

در همان صفحه نوشته‌اند: «شارح باید با دنیای فکری و ذهنی شاعر آشنایی کامل داشته باشد» (همان: ۳۲). قطعاً حرف راستی است که در نوشته ایشان دیدم. بله شارح و مصحح بایستی با دنیای فکری شاعر آشنایی داشته باشد. برای همین اول تمام آثار قاسمی را ماشین‌نویسی کردم و خواندم و مقالاتی در شرح حال و معرفی آثارش نوشتم. ضمن آن‌که همشهری قاسمی هستم و با دنیای واژگانی و تعبیر گویشی و گاه دور از ذهن وی آشنایی دارم. برای مثال به توضیح کلمات گویشی «کمان رستم»، «ژاله» و «گوی» (غوزه‌های چنار) مراجعه فرمایند (اختیاری، ب ۱۳۹۴: ۳۰). نیز «گل آتشین یا آتشین گل» (قاسمی، ۱۳۹۳: ۲۲۱).

همشهری بودن با قاسمی حسینی گنابادی همان نکته‌ای است که دکتر سعید نمکی، شاعر معاصر و اکنون وزیر محترم بهداشت، در ضیافت شامی که به دعوت ریاست محترم دانشگاه فردوسی در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷ به مناسبت هفتهٔ معلم، در دانشکده علوم دانشگاه فردوسی، برگزار شد، در سخنرانی خود، به‌خاطر تصحیح منظومهٔ لیلی و مجنون و مقدمه‌اش، کارم را فراوان ستودند و از این تصحیح در حضور اساتید محترم دانشگاه فردوسی، به عنوان مثالی برای یک کار موفق بومی، تمجید کردند؛ با این‌که مصحح را نمی‌شناختند.

بگردید در ایران و خارج از ایران چه کسی تحقیقاتی دست اول و ناب بیشتر از این‌جانب در مورد قاسمی گنابادی و

آثارش انجام داده است؟ آیا آشنایی با دنیای فکری و ذهنی شاعر چیزی غیر از آنچه ذکر کردم، می‌تواند باشد؟

معمولاً نقد تصحیح را کسی باید بنویسد که یا خود کتابی را تصحیح کرده باشد یا مقاله‌ای در مجله‌ای معتبر در موضوع تصحیح نوشته باشد. این‌جانب رسالهٔ دکتری‌ام در بیست سال پیش با عنوان «عبداللطیف بیرجندی و قصص انبیای وی» تصحیح متن بوده است. چند کتاب و از جمله تمام آثار قاسمی گنابادی را تصحیح کرده‌ام که دو تای آنها منتشر شده است. ده مقاله در موضوع تصحیح متون در مجلات علمی-پژوهشی مورد تأیید وزارت علوم منتشر کرده‌ام؛ شش مقاله به قلم این-جانب در حوزهٔ تصحیح متون و یا منتج از متنی که تصحیح نموده‌ام و چهار مقاله در همین موضوع مشترک با دانشجویان

دکتری‌ام. راهنمای دو رساله دکتری بوده‌ام با عنوان‌های «مقدمه، تصحیح و تعلیق درج الدرر» و «تصحیح و بررسی محتوایی و سبکی دیوان میرجعفر بیک کشمیری متخلص به بینش کشمیری». راهنمایی چهار پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع تصحیح را بر عهده داشته‌ام. این‌ها غیر از مقالات همایشی منتشر شده در حوزه تصحیح است.

## ۲. ۲۴.

مطالب مفصلی نوشته‌اند در بیان نادرستی‌های لغت‌نامه دهخدا و ارجاع داده‌اند به نقد علی‌اصغر فیروزنیا با عنوان «یک نقل قول اشتباه در لغت‌نامه دهخدا» و مقاله دکتر کوپا «لغت‌نامه دهخدا و دو اشتباه در مورد خواجه حسین ثنایی مشهدی» که البته جز پر کردن صفحات، ارتباطی بین موضوع و این مقالات به نظر نمی‌رسد.

نقد کار خوبی است، اما نه التباس و مغلطه‌کاری. وقتی در حضور یک نویسنده مطالبش معکوس و مغلوط جلوه داده می‌شود، چگونه می‌توان به دو نفر اعتماد کرد که میراث‌دار و امانت‌دار ادب این مرز و بوم کهن باشند. نقد معمولاً بایستی متمرکز بر مطالبی باشد که نویسنده سرقت علمی کرده باشد؛ یعنی مضمون و محتوا را از جای دیگر گرفته یا به نام خود، بدون ذکری از متن اصلی، ترجمه و منتشر کرده باشد.

نشریه‌ای که نوشته دو دانشجوی محترم را منتشر کرده است، در «فهرست نشریات علمی معتبر وزارت علوم» <http://journals.msrt.ir> نام این نشریه موجود نیست. احتمالاً سردبیر محترم لیلی و مجنون قاسمی را در دست نداشته‌اند. شایسته است مقاله قبل از نشر به داوران عالم و صاحب نظر جهت ارزیابی ارسال گردد و ارزیابان نیز به وظیفه علمی خود متعهد باشند و دقیق نوشته‌ها را بررسی نمایند. بنده و مصححان دقیق‌النظر اطمینان داریم که لیلی و مجنون تصحیح شده توسط این جانب، تصحیح منقحی است.

## ۳. نتیجه‌گیری

در این جستار سعی بر آن بود تا رد و پاسخ ادعاهای دو تن از دانشجویان محترم در نوشته‌ای با عنوان «نقدی بر لیلی - و مجنون قاسمی گنابادی به تصحیح دکتر زهرا اختیاری»، حضور ارباب معرفت و خواستاران حقیقت تقدیم گردد. در صدر ادعاهایشان از ایرادهای فراوان نگارشی و تاپیی سخن گفته‌اند و بعد از آن از ابیات شرح نشده. گرچه نتوانسته‌اند حتی یک بیت بیابند که مصحح شرح نکرده باشد و یا خود شرح کنند. به ناچار به ادامه توضیحات گاه مرتبط و غالباً نامربوط پیرامون ابیات شرح شده، پرداخته‌اند. در ادعای «اغلاط چاپی فراوان» (حیدریان؛ نقی شیخی، ۱۳۹۷: ۲۵) یک کلمه نشان ندهاند که از نظر ماشین‌نویسی مشکل داشته باشد، جز نه بیت در تعلیقات که از نظر شمارش یکی دو بیت پس‌وپیش است و برای جوینده قابل یافتن. متن را بعد از ماشین‌نویسی، بازخوانی، اصلاح و یادداشت‌برداری نمودم و پس از آن با نسخ خطی مقابله کردم و آن‌گاه تعلیقات را نوشتم. بعد از ویراستاری‌ای که انجام دادم، به نمونه‌خوان و یک ویراستار علمی و ویراستار دیگری دادم جهت بررسی دقیق‌تر. با این‌همه هر قصوری را بایستی مصحح بپذیرد و کوتاهی و بی‌مسئولیتی دیگران، نمی‌تواند دلیل موجّهی باشد.

دانشجویان چنان با بی‌دقتی و کم‌توجهی نوشته ده صفحه‌ای خود را مهیا کرده‌اند که حتی سال نشر لیلی و مجنون قاسمی تصحیح این جانب را که در آغاز کتاب آمده است، پنج بار در متن به اشتباه سال ۱۳۹۲ نوشته‌اند و فقط یک بار در منابع سال ۱۳۹۳ را درست آورده‌اند.

در مقدمه‌ای که بر نوشته خود دارند، از مقدمه لیلی و مجنون قاسمی تصحیح این جانب مطالبی نقل کرده‌اند، بدون این‌که ارجاع دهند. نتیجه پژوهش این جانب در هیچ مأخذ دیگری، قبل از مقدمه لیلی و مجنون، ذکر نشده است (رک. قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۹، مقدمه مصحح).

قسمت عمده نوشته ایشان به توضیحی بیشتر بر ابیات شرح شده اختصاص دارد. مگر قرار است هرچه در مورد بیتی در ذهن شارح وجود دارد یا در کتابها آمده است، مربوط و نامربوط در شرح یک بیت جمع گردد؛ در حالی که یک شارح دقیق‌النظر می‌داند که چگونه با کمترین کلمات، بیشترین معانی را بیان کند تا خواننده ضمن دریافت معنای شعر، از زیبایی‌های آن نیز بهره ببرد. دو دانشجوی محترم بیت جدیدی شرح نکرده‌اند، بلکه بیشترین قسمت نوشته آنان به توضیح بیشتر پیرامون ابیات شرح شده اختصاص دارد که چنان‌که ملاحظه نمودید غالباً هم توضیحاتشان نامرتبط است. آن‌گونه که در مورد عینک نوشته‌اند (ر.ک. شرح بیت ۲۷). برای این‌که شرح یک بیت را زیر سؤال ببرند، با توضیحات مفصل از دو قرن قبل از قاسمی مثال آورده‌اند که بگویند در قرن هشتم، یعنی ۲۲۳ سال قبل از زمان سرایش منظومه، عینک رایج نبوده است و در روزگار شاعر هم کلمه عینک را به کار نمی‌بردند! این درحالی است که استاد قاسمی، هاتفی (هاتفی، ۹۲۷: ۹۴) و مکتبی شیرازی (مکتبی، ۱۳۷۸: ۵۲) از شاعران قرن نهم و اوایل قرن دهم، قبل از وی عینک را به کار برده‌اند. در اروپا در اواخر قرن سیزدهم میلادی، دو قرن قبل از قاسمی، عینک اختراع شده بود» (انصاری نکو؛ ناجی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۵۷ و ۵۴).

گاه نیز برای برخی تعبیرات معانی دیگری هم برشمرده‌اند که گرچه در نوع خود درست است، اما معنای شارح رساننده به مقصود است و وجود معانی پیشنهاد شده، غالباً حشو به شمار می‌آید. در قسمت‌های فراوانی هم شرح شارح را نیمه آورده‌اند و مجدداً همان مطالب را به نام خود نوشته‌اند. چرا باید خواننده را ناتوان از مراجعه به متن اصلی کتاب تصور کرد و بر طبل ادعاهای خود کوبید. خواننده محترم می‌تواند نقد ایشان را با متن *لیلی و مجنون* مصحح این‌جانب مقایسه نمایند.

در پاسخ به این گفته که: «شارح باید با دنیای فکری و ذهنی شاعر آشنایی کامل داشته باشد» (حیدریان؛ نقی شیخی، ۱۳۹۷: ۳۲)، لازم به ذکر است در ایران و خارج از ایران، کسی تحقیقاتی دست اول و ناب بیشتر از این‌جانب در مورد قاسمی حسینی گنابادی و آثارش انجام نداده است.

جز برخی موارد استحسانی، بقیه ادعاها قابل پذیرش نیست. به ضرس قاطع در نوشته هیچ نویسنده و تقریباً در هیچ کتابی نمی‌توان مدعی عدم وجود سهو و خطا بود؛ چنان‌که من مدعی نیستم و غرض از ذکر رایانامه‌ام که در صفحات اول کتاب آمده، همین بود که اگر به نظر محقق نکته‌ای رسید که از چشم مصحح پنهان مانده است، از طریق این ایمیل منت بگذارند و اطلاع‌رسانی نمایند. گرچه لازم است نهایت دقت و سعی خود را قبل از نشر اثری اعمال نمود. با این همه «تنها املائی نانوخته بی‌غلط است».

#### یادداشت‌ها

۱. تولد قاسمی «به درستی معلوم نیست» (اختیاری، ۱۳۹۳، ج ۵: ۱۷۵). ظاهراً در اواخر قرن نهم به دنیا آمده و «دوره تیموری را هم درک کرده است» (صفا، همو، ۱۳۶۴، ج ۲/۵: ۷۱۸). ر.ک. (اختیاری، ۱۳۹۴: ۲۹).
۲. قاسمی در چند جا خود را «محمدقاسم الحسینی جنابذی» نامیده است. از جمله در *شاه اسماعیل نامه* نسخه شماره ۸۳۸۳، صفحه ۲۵۲ و در مقدمه منثور زبده‌الاشعار: «الحمد لله و المنة که توفیقات سبحانی و تأییدات یزدانی شامل حال و متکفل احوال این شکسته‌بال یعنی قاسمی حسینی جنابذی شده» (قاسمی، ۱۳۹۴: ۶۳). ایوانف هم وی را «محمد قاسم الحسینی گنابادی» نامیده است (Ivanow, 1926: 180).
۳. «این مثنوی برای اولین بار توسط زهرا اختیاری تصحیح شد» (حیدریان؛ شیخی، ۱۳۹۷: ۲۵).
۴. *شاه اسماعیل نامه* نیز به گفته شاعر (قاسمی حسینی گنابادی، ۱۳۸۷: ۳۵۷) و دیگران (گلچین معانی، ۱۳۴۶، ج ۷: ۷۰۸) ۴۰۰۰ هزار بیت است، اما پس از تصحیح ۴۳۵۲ بیت شده است.

۵. با توجه به تحقیقات و آثار ابن هیثم (۴۲۸ - ۳۵۴ ق.) و دیگر دانشمندان ایرانی، «می‌توان نتیجه گرفت که ایران نیز به گونه‌ای در اختراع عینک سهیم بوده است» (انصاری نکو؛ ناجی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۳۴۷).
۶. سید شریف. (۱۳۹۶)، پنج رساله حروفیه، مصحح: ولی قیطرانی، تهران: میراث مکتوب.
۷. مسعود سعد سلمان، (۱۳۹۰). دیوان، تصحیح مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. سنائی، مجدود بن آدم. (۱۳۹۷). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات و فهرست‌ها از دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر سیدمهدی زرقانی، تهران: سخن.
- ✓ در نقل شواهد و نوشته‌های منتقدان، رسم الخط نوشته آنان منتقل شده است.

### منابع

۱. اختیاری، زهرا، (۱۳۹۶). «بازشناخت حماسه شاهرخ‌نامه (سروده قاسمی گنابادی)»، کاوش نامه، سال هجدهم، شماره ۳۴.
۲. امین احمد، رازی. (۱۳۷۸). تذکره هفت اقلیم (جلد دوم). تصحیح و تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری. تهران: سروش.
۳. انصاری نکو، جعفر؛ هانیه ناجی اصفهانی (۱۳۸۶). تاریخ عینک و عینک‌سازی در ایران و جهان، ویراستار: محمد خیرخواه، تهران: کاوش علم
۴. ———، ———. (۱۳۹۴). «نقدی بر تصحیح گوی‌وچوگان قاسمی گنابادی»، متن‌شناسی ادب فارسی، دور جدید، شماره ۴، (پیاپی ۲۸) زمستان ۱۳۹۴، صص ۲۵ - ۴۰.
۵. ———، ———. (۱۳۹۳). «قاسمی گنابادی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، صص. ۱۷۶ - ۱۷۴.
۶. ———، ———. (۱۳۹۱). «درست و نادرست در شرح حال قاسمی حسینی گنابادی (جنابادی)»، نشریه ادب و زبان، دوره جدید، شماره ۳۱ (پیاپی ۲۸)، بهار.
۷. ———، ———. (۱۳۹۰). «سایه روشن آثار و نوشته‌های قاسمی گنابادی»، نشریه ادب و زبان، شماره (۳۰). صص. ۷۷ - ۴۷.
۸. ———، ———. (۱۳۸۹). «لیلی و مجنون قاسمی گنابادی و مقایسه با لیلی و مجنون‌های برجسته سده نهم»، جستارهای ادبی، شماره ۱۷۱، صص ۱۶۹ - ۲۰۳.
۹. بیرجندی، عبداللطیف. (۱۳۹۳). ترجمه منظوم اربعین حدیث، تصحیح زهرا اختیاری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. پاشایی، محمدرضا. (۱۳۹۷). «نقد دیوان نظام‌الدین استرآبادی (قصاید)، تصحیح و چاپ کتابخانه موزه و مرکز مجلس شورای اسلامی»، متن‌شناسی ادب فارسی، سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم، شماره چهارده، (پیاپی ۴۰)، زمستان، صص ۱۶۳ - ۱۴۳.
۱۱. حقیقی، فرزام. (۱۳۹۴). «تفنی در ادب پارسی: بازیابی عینک از متون سده‌های نهم تا دوازدهم»، شعر پژوهی، سال هفتم، شماره اول، بهار، پیاپی ۲۳، صص ۱۲۱ - ۹۹.
۱۲. حیدریان، اکبر؛ داوود نقی‌شیحی. (۱۳۹۷). «نقدی بر لیلی و مجنون قاسمی گنابادی به تصحیح ل دکتر زهرا اختیاری»، مطالعات زبان و ادبیات غنایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، تابستان، صص. ۳۴ - ۲۵.
۱۳. خزانه‌دارلو، محمدعلی. (۱۳۷۵). منظومه‌های فارسی، تهران: انتشارات روزنه.
۱۴. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، ج. ۸: ۱۵۰، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۵. شریفی، محمد، فرهنگ ادبیات فارسی، انتشارات معین: تهران: ۱۳۸۷.
۱۶. شیخ بهایی، محمد بن حسین. (۱۳۶۸). دیوان کامل، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: گلشائی.

۱۷. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴). «ادبیات ایران در دوره صفویه». تاریخ ایران (دوره صفویان)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
۱۸. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۴). تاریخ ادبیات در ایران، ج. ۲/ ۵، تهران: فردوسی.
۱۹. عابدی، محمود (۱۳۷۹-۱۳۷۸). آینه میراث، سال دوم، شماره سوم و چهارم، نقد و معرفی کتاب کلمات علیه غرا، زمستان و بهار، صص ۴۵-۴۱.
۲۰. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۵۴). کلیات اشعار، تصحیح و مقابله محمد پیمان، تهران: کتابخانه سنایی.
۲۱. قاسمی گنابادی، محمد قاسم (۱۳۹۳). لیلی و مجنون، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از زهرا اختیاری، مشهد: آهنگ قلم.
۲۲. قاسمی حسینی گنابادی، محمد قاسم. (۱۳۹۴). زبده‌الاشعار، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از زهرا اختیاری، مشهد: محقق.
۲۳. \_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲)، لیلی و مجنون، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۸۳۸۳، [نسخه خطی]، تألیف ۹۷۱ ق. تاریخ کتابت ۹۸۲ تا ۹۸۰ ق.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). شاه اسماعیل نامه، مقدمه، تصحیح و تحشیه از جعفر شجاع کیهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲۵. \_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲)، شاه اسماعیل نامه، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، شماره ۸۳۸۳، [نسخه خطی]، تألیف ۹۴۰ ق. تاریخ کتابت رمضان ۹۸۲ ق.
۲۶. \_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲)، عمده‌الاشعار، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، شماره ۸۳۸۳، [نسخه خطی]، تألیف ۹۶۵ ق. تاریخ کتابت ۹۸۰ ق.
۲۷. گلچین معانی، احمد (۱۳۴۶)، فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۷، مشهد، کتابخانه آستان قدس.
۲۸. لکی، رابرت. (۱۳۹۷). «سخنی در پاسخ به چراهایی که هنگام کتاب خواندن برایمان پیش می‌آید»، مترجم: مهرناز شیرازی عدل، نقد کتاب، بهار و تابستان، شماره ۱ و ۲، صص ۱۸-۹.
۲۹. ماهیار، عباس. (۱۳۹۳). نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب پارسی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۰. مجرد، مجتبی. (۱۳۹۷). «کارکرد منابع جانبی در نقد و تصحیح متون با تکیه بر ولی‌نامه در تصحیح تذکره الاولیای عطار»، متن‌شناسی ادب فارسی، شماره سوم (پیاپی ۳۹)، پاییز، صص ۱۲۰-۱۰۹.
۳۱. مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، «تاریخچه پیدایش عینک»، ۱۳۸۹، ۷/۶، <https://article.tebyan.net/138082>.
۳۲. مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۳). دایره‌المعارف فارسی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۳۳. مصفی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۴. مکتبی شیرازی. (۱۳۷۸). کلمات علیه غرا، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود عابدی، تهران: آینه میراث وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب.
۳۵. مکتبی شیرازی. (۱۳۴۳). لیلی و مجنون، به تصحیح اسماعیل اشرف، شیراز: کتابفروشی محمدی.
۳۶. ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین. (۱۳۸۰). [کلیات] دیوان اشعار، به اهتمام سید نصرالله تقوی، تهران: معین.
۳۷. هاتفی خرجردی، عبدالله. (۹۲۷). لیلی و مجنون، نسخه کتابخانه سپه‌سالار، ...
38. Blochet E, (1905- 1934), **Catalogue des manuscrits Persans**, tome troisieme N° 1161- 2017, Volume III, published by Paris Reunion des bibliotheques nationales.
39. Ivanow, Wladimir. (1926). **Descriptive catalogue of the persian manuscripts in the Asiatic society of Bengal**. Calcutth: Asiatic Society of Bengal.